آستان قدس

۱۳۸۷ /۳/ - ۴

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: گنجینهٔ (نیرنگ) غزلیات. کاغذ عسکری فرنگی. جدول بندی با مداد مشکی - جلد مقوا الصاقی

مؤلف متن: از طبع میرزا اسمعیل خان خاموش ...... محشی ......

شارح ...... مترجم: شعر و درّی ......

تاریخ تحریر: نیمهٔ اول سده ۱۴ هـ ق ...... نوع خط: نستعلیق خفیف تحریری ...... تعداد سطر: مختلف

جزء کتب: ادبیات ...... زبان: فارسی ...... عدد اوراق: ۲۹۶

طول: ۲۰/۴ ...... عرض: ۱۴ ...... شماره عمومی: ۲۸۱۳۸

وقفی / خریداری: دکتر عباس ترجمان ...... تاریخ ...... وقف / خریداری: اردیبهشت ۱۳۸۱

ملاحظات ......

بازبین شد
۸۹-۱۳۷۱ ش

صبر سقوطری ۵
عمرانی ... ۱۰
جوهر ...
... ارزانه ۱
روغن بادیان ۱
شحم حنظل ... ۵
سنای مکی ۵
ترنجبین ۱۰
شیرخشت ۱۰
صمغ عربی ۲۰

چشم رغبت چه بیدار کسی گردی ... [illegible] لیره دنیان ...

بعون الله ...

بعون ... [illegible] ۱۳ ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۹۲

۱۳۴۴

[illegible]

هو حق

کتاب غزلیات

گنج پنهان خاموشی در توحید و عرفان

گلدان گنج پنهان در گلشن طریقت
شد ز آب نطق خاموش روشن گل حقیقت

ای گشته نهان از خلق در جلوه خود عمدا — دردا که بجا نارد کس حق ترا دردا
بی پرده عیانستی در خویش نهانستی — هم در همه جا پنهان هم در همه جا پیدا
بیدای طریق تو بی پست و بلند آمد — بالله که نگردد گم هر سالک آن بیدا
مست می توحیدم در خلوت تجریدم — بر جلوهٔ تو واله در عشق توام شیدا
عشق تو مرا بنمود ارشاد ربوبی تو — قد ابلغنی بالله للمنزلة الرشدا
بر عشق توام بنده وز وی شده‌ام زنده — للحی هدانی هو فی الیقظة والرقدا
فرمود زبان تو این نغز بیان تو — من علمنی حرفا قد صیرنی عبدا
حکم آنچه تو فرمائی امر آنچه تو می شائی — فی حکمک لا ضدّا فی امرک لا ندّا

در فقر و فنای تو تسلیم و رضا باشم — من فیک فنا ابقا من منک هدی اهدا
در حمد و ثنای تو ادراک امل قاصر — از فرّ و بهای تو در مغز خرد سودا

شد روز و شب خاموش از جلوهٔ تو یکسان
زینرو ندهد فرق از امروز و دی فردا

ای در خم ابرویت محراب عبادتها — وی رشتهٔ گیسویت دستار سیادتها
تا عقرب زلفینت با ماه قرین باشد — برکس ندهد بخشد تاثیر سعادتها
ما راست بسی تقصیر در بندگی حضرت — بر ما ز تو هی رحمت زاندازه زیادتها
از شوق وصال تو بل بر وحدت ذات تو — از تو بتو ما راست هر لحظه ارادتها
در خلوت یکتائی هستی تو بتنهائی — بر وحدت این کثرت دارند شهادتها
ادوار فصول دهر سرّی بود از فضلت — وز رحمت خود ما را بخشیده افادتها
دردی که رسد از تو آن عین دوا باشد — ما را ببلای تو صبر است و جلادتها

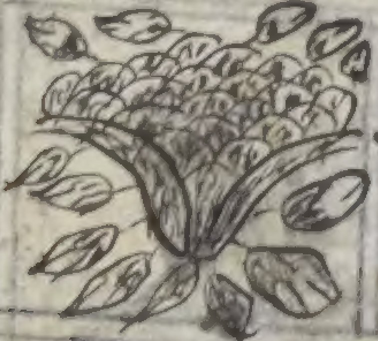

در جلوه بود خاموش از نطق و زبان با تو
ور نه زده بر نطقش چون شیر قلادتها

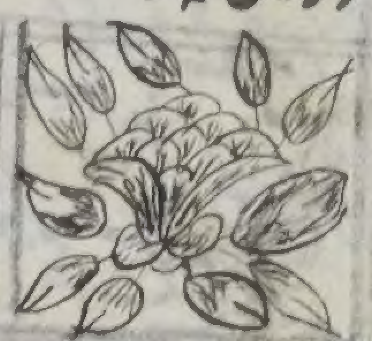

ای جلوهٔ انوارت انوار تجلیها — یک شمّه ز آثارت آثار تجلیها

گرم غمی بود آنهم

فراق یار اگر اندکیست بسیار است / اگر غمی بودم آن ز فرقت یار است

بغیر دوری تو ما نیست در جهان معشوق / چو من ولیکن عشاق هر شب بیدار است

مدام روز نبینم بچشم در همه عمر / که در فراقش اندرم همه شب تار است

فغان و ناله ام از چرخ منعمین بگذشت / چو اگر روز و شب افغان [illegible] ام کار است

ز اینجهان نیم از اهل شهر عشقستم / در اندیار مرا شهر و دار و دیار است

بچشم مدعی ار خوارم ای عزیز رواست / غریب در نظر غیر شهر خود خوار است

فراق اگر چه بود لیک یار نزد منست / دگر نه فی ذا این زنده بودم عار است

بجز وجود حبیبم بهر دو عالم نیست / مرا بهر که بگوید که نیست انکار است

هر که جلوه نور علی بود خاموش / که ذره [illegible] بر نورش تمام انوار است

یک برادر ره ای خمی یافت / دادش از [illegible] دیگری بشتافت

یکی بگفت این چه پیشه ورزیدست / بگرفتن کدام و بخشیدنست

گفت من شمع بزم افروزم / روشنی بخش و خویشتن سوزم

تو هم از [illegible] شیوه نیز خو خاموش / دیده حق بین ز هر [illegible] بپوش

۸۹
[illegible] بین شد ۱۳۷۱ش